

سعید آوا

زوال

دردا دردا

که سیل بوده است خون
دشتِ تاریخ را .

فریادا فریادا

از این پتیاره رسوای بی مایه
این ناخن خشک بی ریشه
این دندان گرد بی بُن و پایه
این حریص خون تشنه
این بربرخوی دوپا .

دادا دادا

زهدان پاکِ بارور کهکشان !
گر که این "انسان" را
دگر امید شکفتنی نیست هیچ

يا كه اين دوپای بي نام را
دگر خیال گذر از مغاکِ قهقرا نیست
و یا که من را
دگر یارای اندک ترین تغییر هم نیست ،
حاشا حاشا
مرا به گلّه چارپایان باز گردان .

سعید آوا..شهریور 1393